

## جرائم علیه مأمورین دولت در فقه و حقوق

### ایران و افغانستان

عارف حمداللهی<sup>۱</sup>

حامد حسنی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

#### چکیده

با توجه به چند بعدی بودن فرایند عوامل وقوع جرم، به خصوص جرائم علیه مأمورین دولتی به لحاظ این که جرائمی خاص از جهت شرایطی که بزه دیده این جرم دارد، قابل تحلیل و بررسی است. در این پژوهش جرائم علیه مأمورین دولتی از منظر فقه و حقوق ایران و افغانستان بررسی و عناصر مادی، معنوی و قانونی آنها مورد تحلیل قرار گرفته است. جرائم علیه مأمورین دولتی در یک تعریف کلی عبارت است از: «هرگونه گفتار، رفتار و اعمالی که مانع تطبیق عدالت گردد» و در قالب‌های توهین، فحاشی، افتراء، به کار رفتن زور، تهدید و ارباب، تمرد و عمل انتقام‌جویانه و ضرب و جرح عینیت پیدا می‌کند. عامل اصلی وقوع این جرم در تعامل اجتماعی، قانون‌گریزی است که خود دارای عوامل مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. عوامل فردی، روانی، اجتماعی و محیطی مهم‌ترین عواملی هستند که ریشه تمام آن‌ها هوای نفس بوده و در قدم نخست قانون‌گریزی و سپس، وقوع خشونت و جرائم علیه مأمورین دولتی را به دنبال دارد. از این‌رو، رفع بخشی از مشکلات مرتبط با عوامل مذکور تا حد زیادی می‌تواند وقوع تعدی علیه مأمورین دولتی را کاهش دهد. رسیدگی به مصداق‌های جرائم علیه مأمورین دولت که در آن، مرتکب و مجنی علیه نظامی بوده و موضوع جرم در ارتباط با خدمت نظامی است، در صلاحیت محاکم نظامی قرار می‌گیرد؛ اما رسیدگی به سایر مصداق جرائم مذکور در صلاحیت محاکم عمومی است.

**کلید واژه‌ها:** دولت، مأموران دولتی، مسئولیت، تعامل، توهین و تمرد، ضرب و جرح.

۱. دبیر پژوهشی و مدرس گروه حقوق جامعه المصطفی ﷺ العالمیه نمایندگی خراسان

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه نمایندگی خراسان

## مقدمه

اجرای مقررات و حفظ نظام به‌ناچار توأم با تسلط بر مردم و حکومت بر آنان است. از طرفی اعمال هر حاکمیت ملی مستلزم داشتن قدرت و توانایی کافی است. از جمله مسائلی که با اقتدار هر نظام رابطه مستقیم دارد، جایگاه کارگزاران و مأموران دولتی است، به‌طوری که احترام به شأن و حفظ جایگاه این مأمورین، باعث ارتقای اقتدار نظام و بی‌اعتنایی به آن، سبب تنزل منزلت نظام می‌گردد.

اینجاست که قانون‌گذاران موظف به حمایت از مأموران و نمایندگان خود می‌باشند و از مهم‌ترین کارهایی که می‌تواند صورت گیرد، حمایت کیفری از آنها است. یکی از راه‌های تحکیم و ابزار قدرت، مجازات کردن و تنبیه کسانی است که نسبت به امانت‌داران قدرت حاکمه ملی (مأموران دولتی) در حال انجام وظیفه بی‌ادبی، هتاکی، یا حمله یا مقاومت نموده و مانع تطبیق عدالت می‌گردند. البته تعدیات علیه مأمورین دولتی مانند توهین، فحاشی، تحقیر، تعدی، تهدید، ترمد نسبت به آنها، استعمال زور و ضرب و جرح و... در همه جوامع و طول دوره‌ها و حکومت‌های گوناگون وجود داشته است، ولی میزان شدت و ضعف آنها در دوره‌های مختلف متفاوت است. اکثر نظام‌های سیاسی از طریق جرم‌انگاری و وضع مجازات سعی در کاهش پدیده (تعدی علیه مأمورین دولت) داشته‌اند که بدین ترتیب روند اجرای صحیح قانون و اجرای دقیق عدالت و نظم اجتماعی با اختلال مواجه نشود.

نگارنده اساساً در پی دست‌یابی به پاسخ این سؤالات است: ۱. مفهوم و ماهیت دولت چیست؟ ۲. منظور از مأمورین دولتی چه کسانی هستند؟ ۳. ماهیت جرائم علیه مأمورین دولتی چیست؟ ۴. مصادیق جرائم علیه مأمورین دولت کدام است؟ ۵. عناصر و مجازات جرائم علیه مأمورین دولتی چیست؟

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱- دولت

واژه «دولت» از ریشه لاتینی «stare» به معنای ایستادن و به صورت دقیق‌تر، از واژه «status» به معنای مستقر و پابرجا گرفته شده است. این واژه معمولاً به چیزی اطلاق می‌شود که مستقر و در وضع خاصی ثابت و پایدار باشد (اندرو، ۱۳۷۱: ۳۶). این واژه در لغت به معنای ثروت و دارایی، بخت و اقبال، اقتدار و شوکت، کشور و سرزمین، قدرت و سیطره، مال و ظفر آمده و بدان سبب مال و ثروت را دولت گویند که دست به دست می‌گردد (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه «دولت»).

«دولت» در اصطلاح سیاسی قرون اخیر، در معانی زیر آمده است: سلطنت، هیئت سلطنت، هیئت دولت، گروه وزیران، مجموعه هیئت عالیه حاکمه از شاه و وزرا، حکومت سلطنت، دستگاه حکومتی، هیئت حاکمه، قوه مجریه، گروهی که بر مملکت حکومت می‌کنند (دادگر، ۱۳۷۸: ۳۱). در حقوق بین‌الملل، دولت یکی از تابعان محسوب شده است؛ چنان‌چه مطابق ماده ۱ کنوانسیون مونته‌ویدئو، ۱۹۳۳، دولت دارای سه ویژگی «جمعیت دائمی، سرزمین معین و حاکمیت» است و در حقوق اساسی نیز جمعیت، سرزمین و قدرت عالیه از ارکان اساسی دولت می‌باشد. (کارتویان، ۱۳۸۴: ۹۵؛ قاضی، ۱۳۸۸: ۲۱).

در نظام حقوقی، دولت به دو معنای عام؛ شامل سازمان‌های اداری، قضایی و قانون‌گذاری و با وصف حاکمیت و سلطه در روابط داخلی و بین‌المللی (کارتویان، ۱۳۸۴: ۴۳۱). و معنای خاص؛ مدیران و کاراگزاران کشور (قاضی، ۱۳۸۸: ۵۴). بکار می‌رود.

دولت در دیدگاه فقهی به معنای «حاکمیت و حکومت» می‌باشد و مفهوم حاکمیت یا دولت در دیدگاه فقه شیعه با «امامت» و «ولایت» گره می‌خورد و در

فقه اهل سنت با «خلافت» پیوند می‌یابد (ماوردی، ۱۴۲۷: ۱/ ۵، ۹: فخرالمحققین، ۱۳۸۹: ۲۹۳/۴؛ فخررازی، ۱۴۰۴: ۷۱/۱-۷۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ۴/۲۰۲۳).

## ۱-۲- مأمور دولت

واژه «مأمور» در لغت به معنای امر کرده شده، حکم کرده شده و فرموده شده آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه «مأمور») و مترادف عامل، کارگزار، وکیل، کارمند، گماشته شده، مستخدم، متصدی، مسئول، پاسبان، پلیس، فرستاده و به‌طور کلی به کسی که برای انجام کاری معین و منصوب می‌شود اطلاق می‌گردد. (عمید، ۱۳۷۸: ذیل واژه «مأمور»). از نظر حقوقی مأمور دولتی، شخصی است که از طریقی قانونی، منسوب به دولت بوده و در یکی از نهادهای دولتی یا منسوب به دولت، استخدام گردیده (مواد ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۰۲ و ۶۰۳، ق م ا، مواد ۱ تا ۳۶ قانون محاسبات عمومی کشور ایران)؛ و وظیفه‌ای را مطابق فرامین قانونی عهده‌دار گردد (ماده ۲ قانون مأمورین دولت افغانستان، قانون کارکنان خدمات ملکی افغانستان ۱۳۸۲).

اما در فقه اصطلاح مأمور دولت تحت این عنوان نیامده است، بلکه نزد فقها تحت عنوان «موظف العام» تعبیر شده است و به تمامی کارگزاران خلافت و حکومت اسلامی، مأمور، مکلف و موظف به انجام امورات محوله حکومت اطلاق می‌گردد (ابن تیمیه، ۱۴۲۴: ۱۳). با توجه به مفهوم دولت و مأمور دولت هرگونه اقدام علمی که مانع تطبیق عدالت گردیده و اختلال نظم عمومی را در پی داشته باشد، جرم علیه دولت و مأمورین دولتی گفته می‌شود.

## ۲- پیشینه جرائم علیه مأمورین دولت

برای حفظ نظم و تطبیق خدمات عمومی از طریق دولت و کارمندان و مأموران دولتی، به مصونیت و حمایت از دولت و مأموران دولتی نیازمند است که در اندیشه‌های حقوقی از دیرباز بازتاب داشته است. به‌عنوان مثال، نظریه قرارداد اجتماعی، نظریه سازمان اداره عمومی، نظریه اموال عمومی، نظریه کارمندان دولت

یا عاملان اداره و اصل نظارت و کنترل به منظور تأمین نظم و امنیت عمومی و حاکمیت عدالت و مفاهیم دیگر از اصول اساسی نظم عامه در دولت است که از دیر زمان و در همه تمدن‌های کهن روم، یونان، ایران، چین و از آن جمله در دولت اسلامی از بدو پیدایش آن وجود داشته است. (بوضیاف، بی‌تا: المبحث الرابع).

در فقه اسلامی مفهوم جرائم علیه دولت و حکومت و جرائم علیه مأمورین دولت، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و به صورت قاعده‌ای فقهی به آن پرداخته نشده است. اما برخی از نویسندگان روشن‌بین معاصر، عنوان «وجوب حفظ نظام» (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۵۳-۲۵۶؛ کلانتری، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۷) و «اختلال نظام» (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۳: ۹-۲۶) را به قلمرو قواعد فقه افزوده و به اختصار آن را شرح داده‌اند و در ضمن آن جرائم علیه حکومت و مأمورین حکومتی اشاره‌ای نموده‌اند.

فکر تأسیس شورای دولتی در ایران طبق سیستم اداری فرانسه برای رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به واحدهای دولتی برای نخستین بار در ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲ قوس (آذر) ۱۳۰۱ شمسی مطرح شد. در حال حاضر قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۱۲ مجلس شورای اسلامی و آیین دادرسی اداری نیز مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۶ رئیس قوه قضائیه است (دانش، ۱۳۸۶: ۶۸).

در «نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان» دوره زمامداری امان الله خان سال ۱۳۰۱ شمسی، از ماده ۳۹ تا ۴۹ ساختار و وظایف شورای دولت بیان گردیده است. (همان).

در زمان حاضر، ماده ۱۲۰ قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲ که در واقع تکرار مواد قوانین اساسی ۱۳۴۳ و ۱۳۵۵ است، صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی را به قوه قضائیه واگذار نموده است. همچنین موارد مشابه در قانون اساسی (۱۳۴۳) ماده ۹۸، و قانون اساسی ۱۳۵۵ ماده ۹۷ نیز آمده بود.

### ۳- مصادیق مأمورین دولتی

با توجه به تعریف مأمور از نگاه فقهی، زمامدار و پیشوای اصلی جامعه، مدیران حکومت، کارگزاران و عاملان او در منصب‌های گوناگون، مانند والی، قاضی، فرماندهان نظامی و جنگی، نظامیان و سربازان، فرماندهان سپاه، فرمانداران، مرزداران، مأموران مالی از قبیل مأموران خراج و زکات و سایر کارگزاران، شرطه‌های حفظ نظم عامه، عمال و تمام کارگزاران در دستگاه‌های مختلف حکومت اعم از اداری، ملکی و نظامی همه از مصادیق مأمورین دولتی محسوب می‌گردند (ماوردی، ۱۴۲۷: ۴۹؛ أبو حامد، ۱۴۰۹: ۷۸؛ ابن خلدون، بی‌تا: ۱۲۷). در حقوق و قوانین ایران، با توجه به ماده‌های ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۰۳ و ماده ۶۰۹ ق م ا؛ مواد ۱ تا ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ ماده ۲ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مورخ ۱۳۹۰/۸/۷؛ می‌توان چنین استنباط کرد که هر شخصی اعم از قضایی و اداری، شوراها و شهرداری‌ها و نهادهای انقلابی و قوای سه گانه و نیروهای مسلح، شرکت‌های دولتی، سازمان‌های دولتی وابسته به دولت، مأمورین خدمات عامه رسمی و غیر رسمی که در راستای حفظ نظم عمومی و مطابق با قانون، عهده‌دار وظیفه‌ای شده باشد، از نظر حقوق کیفری، مأمور دولت به‌شمار می‌آید؛ زیرا به پشتوانه دولت اقدام نموده و مظهری از اراده و فعل دولت می‌باشد.

در حقوق و قوانین افغانستان، به‌طور کلی مقامات در دو سند تقنینی تعریف شده است؛ براساس میثاق بین المللی مبارزه علیه فساد اداری مقامات شامل همه اشخاصی است که خدمات عام المنفعه ارائه می‌نمایند و مطابق فقره (۱) ماده ۳ قانون تنظیم روابط سلوکی، مقامات قوای ثلاثه دولت جمهوری اسلامی افغانستان و مطابق ماده ۶۸۰ این قانون مقامات دولتی و غیردولتی شامل می‌باشد.

مطابق فقره ۳ ماده ۴ کود جزای افغانستان، موظفین خدمات عامه شامل اشخاص ذیل می‌باشد: ۱. کارکنان دولت، تصدی‌ها و شرکت‌های دولتی، ۲. کارکنان مؤسسه‌های عامه یا تشبثاتی که خدمات عامه را انجام می‌دهند (مانند کارمندان

شاروالی)، ۳. اعضای ارکان دولت و اعضای نهادهای انتخاباتی، ۴. شخصی که رسماً به انجام خدمات عامه موظف شده باشد. (مانند پلیس و نیروهای امنیت ملی)».

بنابراین، با توجه به مواد قانونی فوق و برخی مواد دیگر، مفهوم مأموران دولتی در نظام حقوقی افغانستان نیز عام بوده و به‌طور کلی هر شخصی که به نوعی تحت حمایت دولت برای انجام اموری موظف شده باشد مأمور دولت محسوب می‌گردد (دانش، ۱۳۹۴: ۲۰۳).

#### ۴- جرم توهین نسبت به مأمورین دولتی

در منابع فقهی و حقوقی عبارات و مفاهیمی مانند قذف، افتراء، نشر اکاذیب، هجو، هتک حرمت و سب، به‌کار رفته است که این الفاظ قرابت معنایی با لفظ توهین دارد. با وجوه اشتراک این مفاهیم مشابه از وجوه افتراق این الفاظ با جرم توهین نیز نباید غافل شد. از دیدگاه فقهی، جرم توهین به توهین حدی و تعزیری و توهین تعزیری به توهین ساده و مشدد تقسیم می‌گردد. در فقه و منابع اسلامی، هرچند توهین به مأمورین دولتی به صورت خاص مطرح نشده است، اما وضعیت توهین و دشنام را که جز در موارد خاص نظیر «سب النبی» و «قذف» که با مجازات‌های حدی روبه‌رو شده، سایر توهین‌ها که با تعابیر و واژگانی چون «هجو، تعریض، سب، لعن و ...» در کتب فقها نام برده شده، قابل تعزیر شناخته و می‌توان آن را هم در فقه امامیه و هم در فقه اهل سنت بحث و بررسی کرد (مؤمنی، ۱۳۹۷: ۲۲۶ و ۲۸۸؛ شامبیاتی، ۱۳۸۹: ۶۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۲۴: ۷۶؛ انصاری، ۱۴۲۱: ۱۸۳).

دلایل فقهی‌های اسلامی نسبت به حرمت توهین و افتراء، آیاتی از قرآن کریم و روایاتی است که از چهار بالسوء در گفتار (نساء/۱۰۸) تمسخر همدیگر، طعن و عیب جویی و نیز ساختن و خطاب القاب زشت و فسق آمیز (حجرات/۱۱)، دشنام و فحش به دیگران چه دوست و چه دشمن (انعام/۱۰۸) نهی نموده است.

هرچند در فقه و اقوال فقهای اسلامی، در خصوص توهین و اهانت نسبت به مأمورین دولتی مطالب جداگانه‌ای مطرح نگردیده است، اما می‌توان حکم جرم توهین به مأمورین دولتی را از همین کلیات مباحث توهین و اهانت به اشخاص تنقیح مناط نموده و حکم آن را به مأمورین دولتی نیز تسری داد.

در حقوق کیفری ایران، مطابق ماده‌های ۶۰۸ و ۶۰۹ ق.م.ا جرم توهین، یکی از جرائم علیه حیثیت معنوی اشخاص محسوب می‌شود و در اصطلاح به هر رفتاری اعم از فعل، گفتار، اشاره یا نوشتار دلالت دارد که به‌طور عمد و آگاهی به صورت صریح و آشکار سر بزند و بتواند موجب سبک کردن، خوار و خفیف کردن، کسر شأن مخاطب یا تضعیف جایگاه و موقعیت مخاطب توهین و نسبت به مأمورین دولتی در حین انجام وظیفه محقق شود. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۴: ۱۶۵، ۲۸۱، ۲۸۵ و ۲۹۳؛ پاد، ۱۳۳۱: ۳۷۵؛ شامبیاتی، ۱۳۸۹: ۲۸۲؛ گلدوزیان، بی‌تا: ۷۲).

نکته‌ای که باید به آن اشاره و توجه نمود این است که انگیزه شرافتمندانه موجب زوال وصف کیفری جرم توهین نمی‌شود؛ مثلاً کسی حق ندارد به انگیزه خندانیدن شخص افسره، به وی توهین کند.

بنابراین، توهین یکی از جرایمی است که دارای حوزه صلاحیت بسیار گسترده‌ای است و اصولاً محاکم مختلف به تناسب نوع رفتار مجرمانه، جایگاه فرد هتک حرمت شده و کیفیت توهین انجام شده صلاحیت رسیدگی به این نوع از جرم را دارند. در حقوق کیفری افغانستان توهین در مفهوم عام شامل فحاشی، دشنام، قذف، نشر اکاذیب، سب و افترا می‌گردد و به معنای خاص نیز شامل توهین ساده و مشدد است. کتاب دوم کود جزا، باب هشتم به جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اختصاص یافته و فصل هشتم از این باب، نیز به جرم «توهین و دشنام و مجازات آن در ۵ ماده اختصاص دارد و در ماده ۶۷۹ کود جزا توهین هم از طریق وسایل علنی و هم توسط وسایل غیرعلنی جرم و قابل مجازات دانسته شده و مجازات جرم توهین و دشنام اشخاص عادی از توهین حکومت و شورای ملی تفکیک شده است.



از این رو، مجازات توهین و دشنام به اشخاص و اعضای شورای ملی و اعضای دولت، از طریق وسایل علنی، مطابق فقره (۱) این ماده از ده هزار تا سی هزار افغانی و از طریق وسایل غیر علنی، مطابق فقره (۲) این ماده از پنج هزار تا بیست هزار افغانی است و مطابق فقره (۳) ماده ۶۷۹ کود جزا، مجازات توهین و دشنام به حکومت و شورای ملی جزای نقدی سی هزار افغانی است. در ماده ۶۸۱ کود جزا، قانونگذار جرم توهین و دشنام را همانند جرم کذب و افتراء، از جمله جرائم قابل گذشت دانسته و گذشت متضرر را قبل از صدور حکم قطعی محکمه موجب توقف دعوای جزایی دانسته است.

همچنین مطابق ماده ۶۸۲ کود جزا، با توجه به شرایط حاکم بر رسیدگی به دعوا؛ استعمال الفاظی که فحش و دشنام شمرده می‌شود و در حدودی که دفاعیه اقتضا دارد، مجاز دانسته شده است. همچنین دشنام توسط شخصی که مورد ظلم و تعدی واقع شده است به ظالم مجازات ندارد.

## ۵- جرم تمرد نسبت به مأمورین دولتی

تمرد در لغت به معنای سرکشی و عصیان و در اصطلاح حقوقی به هر گونه حمله یا مقاومتی که با اقدام عملی به‌طور تجرّی نسبت به مأمورین دولتی در حین انجام وظیفه آنها به عمل آید تمرد می‌گویند. تمرد به این معنا عام بوده و شامل هرگونه تعرض، استعمال قوه و زور، تهدید، ارباب، عمل انتقام جویانه و به طور کلی هر رفتاری که مانع از اجرای عدالت گردد می‌شود.

در فقه اسلامی با عنایت به مفهوم بغی و محاربه، توجه به عناوین «مقاومت و نافرمانی مدنی» و «تمرد نسبت به مأمورین دولتی» نیز قابل تأمل است؛ تمرد نسبت به مأمورین حکومتی نیز با هر سه عنوان پیش گفته شده، متفاوت است؛ زیرا تمرد و مقاومت در برابر مأمورین حکومتی، نه «خروج علیه حکومت برحق و تلاش برای براندازی آن است»، و نه با هدف «برهم زدن امنیت اجتماعی و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم» یا «به فساد کشیدن جامعه» به منظور دستیابی به اهداف دنیوی خود مانند کسب ثروت‌های هنگفت، غارت و دزدی یا متهم کردن رقبای

سیاسی به بی‌کفایتی در اداره مطلوب جامعه و امثال آن است و نه اهداف مدنی مانند اصلاح یک سیاست، قانون، تصمیم نادرست، یا برکناری یک مسئول و امثال آن مد نظر است، بلکه تمرد به معنای «سرپیچی از دستورات و اطاعت نکردن از قوانین و مجریان قانون» و یا «پرهیز از هر نوع اقدام و بی‌تفاوتی درباره آنچه از سوی حکومت به عنوان قانون، وضع و به اجرا گذاشته می‌شود» تحقق می‌یابد (ورعی، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

هرچند اصطلاح «تمرد نسبت به مأمورین دولتی» و «مقاومت نافرمانی و مدنی»، در منابع دینی و میراث فقهی سابقه ندارد، اما «تمرد از فرمان حاکم و حکومت»، امری سابقه دار در تاریخ اسلام است.

در منابع فقه امامیه: «جواز تمرد» از فرمان نامشروع و ظالمانه حاکمان استفاده می‌شود؛<sup>۱</sup> «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» (عاملی، ۱۴۱۶: ۱۷۴؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۴۱؛ امینی، ۱۳۷۲: ۴۵). اما تمرد نسبت به مأمورین دولت و حکومت صالح و شایسته، براساس آموزه‌های دینی خلاف عدالت و بلکه مانع اجرای عدالت تلقی گردیده و عاملین آن قابل تعزیر و مجازات است (ورعی، ۱۳۹۴: ۱۴۵ و ۱۴۶).

اما در منابع فقه اهل سنت به‌طور کلی عدالت از شرایط حاکم اسلامی دانسته نشده و فاسق نیز می‌تواند بر سرنوشت مسلمانان حاکم گردد، لذا فقهای اهل سنت تمرد در برابر احکام دولت، چه عادل و جائز را روا ندانسته‌اند (فراء، ۱۴۱۴: ۲۱؛ ابن حزم، ۱۳۸۱: ۱۷۶ - ۱۷۸). اما با وجود این، روایات دیگری در منابع اهل سنت نیز وجود دارد که خلاف این نظریه را ثابت می‌کند و اطاعت از امرا را در صورتی که در اطاعت الله باشند روا دانسته است (مسلم، ۱۴۲۵: ۷۰۲-۷۰۳ و ۹۳۶).

در خصوص تمرد نسبت به مأمورین دولتی، به‌طور کلی، در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، قضایی، اجرایی و...، از نظر فقه اسلامی هرچه

۱- آفتی‌که در مراکز نظامی وجود دارد که فرماندهان نظامی برای خود به‌طور مطلق، حق امر و نهی و برای نیروهای تحت امر خود، وظیفه فرمانبری قائلند. غافل از آنکه حق امر و نهی آنان محدود و مقید به رعایت حدود الهی است.

به اختلال نظام بینجامد، ممنوع و آنچه لازمه حفظ نظام باشد، واجب دانسته شده است (انصاری، ۱۴۱۶: ۷۲۰؛ خویی، ۱۴۱۶: ۵۵۵؛ خمینی، ۱۴۲۲: ۵۱۰). چرا که یکی از احکام مترتب بر قاعده حفظ نظام و منع اختلال در آن، ضرورت، بلکه وجوب تبعیت از قوانین است.

در قرآن کریم و روایات ادله بسیاری مبتنی بر مجازات‌های حدی برای بسیاری از جرائم مانند ارتشاء، شهادت کذب، قسم دروغ، کتمان شهادت، سوگند دروغ، و گزارش خلاف واقع، آسیب به قدرت احکام قضایی و اجرایی، مقابله و حمله به مأمورین اجرای احکام و نظم عامه و... وجود دارد که مصداق تمرد از احکام و حدود الهی و حکومت اسلامی است و آیات فراوانی از قرآن کریم بر اجرای عدالت قضایی دلالت دارد؛ تا جایی که اقداماتی که باعث اخلال در روند اجرای عدالت می‌شوند، صراحتاً مورد نهی قرار گرفته است و هر کدام به تناسب خود مجازات و عقاب خاص خود را در فقه دارد.

در حقوق کیفری ایران، براساس ماده ۶۰۷ ق.م.ا و سایر مواد قانونی دیگر، جرم تمرد نسبت به مأمورین دولتی عبارت است از هرگونه حمله یا مقاومت که با اقدام عملی به‌طور تجرّی؛ یعنی با علم و آگاهی نسبت به مأموران دولت در حین انجام وظیفه آنها صورت گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۷۸) و عنصر مادی آن شامل مرتکب، مجنی علیه، رفتار مجرمانه، موضوع جرم و نتیجه مجرمانه. همچنین گاهی مراد از تمرد، عدم اجرای دستورات مافوق است که در مورد کارکنان دولت صدق می‌کند (زراعت، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

بنابراین، جرم تمرد در صورتی تحقق می‌یابد که مأمور در حین انجام وظیفه اداری مورد حمله یا مقاومت قرار گیرد و با انجام وظیفه یا تمرد نیز رابطه داشته باشد (رای شماره ۲۲۵۰ - ۳ / ۹ / ۱۳۱۸ دیوانعالی کشور) و اگر تمرد در رابطه با انجام وظیفه اداری نباشد در این صورت این عمل مشمول ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی نخواهد بود.

تمرد نسبت به مأمورین دولتی، براساس عنصر قانونی به دو قسم عمومی و نظامی تقسیم می‌گردد: تمرد عمومی موضوع ماده ۶۰۷ بخش تعزیرات ق م ا است و تمرد نظامی موضوع ماده ۳۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح است که حالتی از تمرد را در مورد نظامیان پیش‌بینی و برای مرتکب آن، مجازات شدیدتری تعیین کرده است. در تمرد نظامی، مرتکب جرم، یک فرد نظامی و مجنی‌علیه نیز یک مأمور نظامی مسلح و تمرد او در ارتباط با خدمت و وظیفه نظامی است.

در قانون و کود جزایی افغانستان مفهوم «تمرد» به‌طور کلی تحت عنوان «ممانعت از تطبیق عدالت» تعریف و جرم‌انگاری شده است. کتاب دوم کود جزایی افغانستان، باب پنجم، فصل اول، به جرم ممانعت از تطبیق عدالت و مجازات آن اختصاص یافته است.

قانونگذار در اجزای اول و دوم و چهارم ماده ۴۶۱ کود جزا رفتارهایی مانند استعمال قوه یا تهدید یا ارباب را جرم دانسته است. قانونگذار در ماده ۴۶۵ عمل انتقام جویانه علیه موظفین خدمات عامه را جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین نموده است. اما به‌طور کلی مواد ۴۶۱ تا ۴۹۴ را می‌توان به‌عنوان عنصر قانونی جرائم علیه تطبیق عدالت دانست.

در مورد استعمال زور، تهدید و ارباب علیه مأمورین دولتی و موظفین خدمات عامه؛ قانونگذار افغانستان در بند ۴ فقره (۱) ماده ۴۶۱ کود جزا می‌نگارد: استعمال قوه یا تهدید یا ارباب در مراحل تعقیب عدلی به منظور مداخله در اجرای وظایف رسمی قاضی، سارنوال، مأمور ضابط قضایی، وکیل مدافع، اهل خبره در ارتباط به ارتکاب اعمالی که در این قانون جرم شناخته شده باشد، ممانعت از تطبیق عدالت شمرده می‌شود.

مطابق فقره (۲) ماده ۴۶۱؛ مجازات مرتکب جرائم فقره (۱) این ماده؛ یعنی استعمال قوه یا تهدید یا ارباب هریک از افراد موضوع این ماده، حبس متوسط است. در ماده ۶۲۳ و ۶۲۴ کود جزا، تهدید را به صورت عام جرم‌انگاری کرده است و موضوع جرم تهدید عام است، اما ماده ۶۲۵ کود جزا، به تهدید علیه موظف

خدمات عامه اختصاص دارد. قانونگذار مجازات جرم تهدید علیه موظف خدمات عامه را در دو فقره بیان نموده است: مرتکب جرم فقره‌ی (۱) ماده ۶۲۵ به جزای نقدی از پنج هزار تا ده هزار افغانی محکوم می‌گردد.

قانونگذار در فقره (۲) ماده ۶۲۵؛ دایره تهدید را از جهت موظفین خدمات عامه محدودتر کرده است و اختصاص دارد به موظفین خدمات عدلی و قضایی، اما از بابت دیگر دایره آن وسیع‌تر شده است و شامل قربانی جرم و شاهد قضیه جزایی نیز می‌شود؛ بنابراین، در این فقره چند نکته مورد توجه قرار گرفته است:

اول آنکه افراد تهدیدشونده شامل موظفین عدلی و قضایی می‌شود. دوم آنکه متضرر و مجنی‌علیه و شاهدین قضیه جزایی نیز مشمول حکم این فقره می‌شود. سوم آنکه تعیین و تطبیق جزای مرتکب علیه افراد فوق را به فعل ممانعت از تطبیق عدالت (ماده ۴۶۱ و ۴۶۵ کود جزا) واگذار کرده است؛ بنابراین، اگر شخصی مرتکب جرم علیه یکی از این افراد شود، از حکم مجازات فصل سیزدهم مربوط به تهدید و مجازات آن خارج است و باید بر اساس حکم فصل ممانعت از تطبیق عدالت محاکمه و مجازات شود.

## ۶- جرم ضرب و جرح نسبت به مأمورین دولتی

«ضرب» در لغت معانی متعدد دارد، اما معنای عام ضرب، «زدن» می‌باشد (معجم اللغة العربیة المعاصره، ۱۴۲۹:واژه «ضرب») و از حیث حقوقی به صدماتی گفته می‌شود که بدون شکستگی یا از هم گسیختگی ظاهری نسوج و خونریزی بر اعضای بدن وارد می‌شود و آثاری مانند کوفتگی، سرخی، کبودی، سیاه شدن و پیچ خوردن ایجاد می‌کند. جرح» نیز بر هرنوع زخم و یا پاره‌گی در جسم و یا انساج بدن انسان اطلاق می‌شود که به از هم‌گسیختگی بافت‌های بدن منتهی شود (محمود مصطفی، ۱۹۸۴: ۲۴۱). هر نوع پارگی در جسم، چه سطحی باشد و یا عمیق مانند پارگی در اثر زخم شمشیر و یا چاقو، شامل تعریف جرح می‌گردد (مرصفاوی، بی‌تا: ۲۱۱).

در منابع فقهی از ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به افراد تحت عنوان «جنایت» یاد می‌شود که شامل قتل (سلب حیات از دیگری) و ضرب و جرح (که کمتر از سلب حیات است) می‌باشد. مطابق آیات متعدد قرآن کریم، جنایت عمدی اعم از قتل عمد یا ایراد ضرب و جرح عمدی مستوجب قصاص است (مانده/۴۵). و قصاص به معنای همانندی کیفر با جنایت وارده می‌باشد (بقره/۱۷۸).

در فقه و حقوق اسلامی ضرب و جرح را به‌طور عام به سه نوع تقسیم نموده‌اند: یکی جرح و ضرب بسیط یا خفیف و دیگری جرح و ضرب شدید که منجر به شکستن استخوان شود و یا مجنی‌علیه را به مرضی مبتلا نماید و یا در وضعیتی قرار دهد که نتواند به‌طور عادی وظایف محوله خویش را برای مدتی پیش ببرد. نوع سوم جرح و ضرب که با استفاده از وسایل و ابزاری مثل عصا به وجود آید می‌باشد (عبدالستار، بی‌تا: ۴۶۴).

در فقه اسلامی ضرب و جرح نسبت به هر فردی صورت گیرد، حرام بوده و مجازات آن قصاص یا دیه است. این حکم در مورد ضرب و جرح علیه مأمورین دولتی نیز قابل تطبیق است. بر اساس قوانین حقوقی جرم ضرب و جرح یک عمل مثبت است و با ترک فعل قابل تحقق نمی‌باشد. از نظر نتیجه مجرمانه نیز جرم مقید است و منتج به نتیجه بودن شرط است؛ یعنی موجب اثری مانند سرخی، کبودی، شکستگی یا جرح در مجنی‌علیه گردد.

در حقوق کیفری ایران، عنصر قانونی ضرب و جرح، ماده ۶۱۴ ق م ا، بخش تعزیرات می‌باشد. در این ماده ابتدا به موارد ضرب و جرح پرداخته شده و آن را مستوجب قصاص و در صورت عدم امکان قصاص مرتکب را به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم نموده است. البته قانونگذار با توجه به جنبه خصوصی جرم و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب را به پرداخت دیه نیز محکوم نموده است.

مطابق ماده ۴۰۱ ق م ا مصوب ۱۳۹۲/۲/۱؛ در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در

کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

قانونگذار افغانستان در ماده ۵۵۱ کود جزا جرم ضرب و جرح را بیان نموده و در ماده ۵۵۲ مجازات آن را ذکر نموده است و در ماده ۵۵۳ حالات مشدده در جرم ضرب یا جرح را تبیین نموده و در حالتی که جرم با اصرار قبلی یا علیه موظف خدمات عامه در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب آن صورت گرفته باشد یا مجنی- علیه از اصول مرتکب باشد، مجازات شدید پیش‌بینی نموده و مرتکب را به حبس دائم محکوم نموده است.

مطابق فقره (۲) ماده ۵۵۳ کود جزای افغانستان، جرم ضرب و جرح علیه موظف خدمات عامه را از جمله حالات مشدده شمرده است؛ مشروط به این که موظف خدمات عامه یا در جریان وظیفه باشد و یا هم جانی تعرض به موظف خدمات عامه را به سبب خدمتی که وی انجام می‌دهد، مرتکب شود. مقنن این حالت را به این خاطر در جمله حالات مشدده قرار داده تا موظف خدمات عامه در محیط کاری و اجرای وظیفه محوله خویش احساس امنیت نموده و از هر نوع تعرض مصون باشد. زیرا عدم احساس امنیت در محیط کاری و حین اجرای وظیفه، باعث اخلال در ارائه خدمات عامه شده و نظم در جامعه برهم می‌خورد، بنابراین، مقنن عکس العمل قانونی شدیدتر در مقابل مرتکب جرم فوق نشان داده است (شرح کود جزای افغانستان، ۱۳۹۶: ۲۳۴).

## نتیجه‌گیری

در علم حقوق، دولت به دو معنای خاص و عام به‌کار می‌رود و منظور از دولت در حقوق کیفری، دولت در مفهوم عام آن است و همه سازمان‌های اداری، قضایی و قانونگذاری را شامل می‌شود.

قانونگذار معمولاً در یک ماده کلی، کارمندان مورد نظر در قانون جزا را تعریف و معین می‌نمایند. اما قانونگذار ایران و حتی افغانستان چنین نکرده، بلکه در هر

مورد و برای هر جرم خاص، مصادیق کارمند و مقامات دولتی را بیان کرده است که نقص در قانون محسوب می‌شود.

مصادیق مأمورین دولتی: با بررسی قوانین افغانستان و ایران روشن گردید که کارمند در حقوق جزا معنایی عام‌تر از حقوق اداری دارد و مأمورین دولت موضوع جرائم علیه مأمورین دولتی؛ اعم از کارکنان دولت، مستخدمان دولتی، کارمندان واقعی، کارمندان حکمی و کارمندان فعلی و اتفاقی می‌باشند که در حین انجام وظیفه یا تصدی امور دولت، اعم از نهادها، شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و شهرداری‌ها و شوراهای انقلاب و در کل اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه دولت می‌باشند.

جرائم علیه مأمورین دولتی: «هرگونه گفتار، رفتار و اعمالی که مانع تطبیق عدالت گردد» می‌باشد و در قالب‌های توهین، فحاشی، افتراء، استعمال زور، تهدید و ارباب، تمرد و عمل انتقام‌جویانه و ضرب و جرح عینیت پیدا می‌کند. وقوع خشونت در تعامل اجتماعی، به سبب قانون‌گریزی امری محتمل است که قانون‌گذاران از این اقدام به‌عنوان مصادیق جرائم علیه مأمورین دولتی نام برده و برای آن مجازات تعیین کرده‌اند. عوامل فردی، روانی، اجتماعی و محیطی مهم‌ترین عواملی هستند که وقوع خشونت و جرائم علیه مأمورین دولتی بر مبنای آنها شکل می‌گیرد.

توهین و فحاشی: یکی از مصادیق عمده جرائم علیه مأمورین دولتی، جرم توهین و فحاشی است. در منابع فقهی و حقوقی عبارات و مفاهیمی مانند قذف، افتراء، نشر اکاذیب، هجو، هتک حرمت و سب، به کار رفته است که این الفاظ قرابت معنایی با لفظ توهین و فحاشی دارد. از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی توهین و دشنام اشخاص علاوه بر اینکه گناه شمرده شده، مستوجب جزای دنیوی شامل حد (جایی که دلالت بر قذف و سب کند) یا تعزیر (در صورتی که کلمات و رفتار دلالت بر قذف و سب نکند) می‌گردد. در نظام‌های حقوقی کشورهای جمهوری اسلامی افغانستان و ایران، رفتار موهن حرام دانسته شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. هرچند در موارد و مصادیق آن در دو نظام ایران و افغانستان تفاوت‌هایی



وجود دارد، اما در هر دو نظام برای مرتکب توهین نسبت به مقامات و مأمورین دولتی مجازات شدیدتری پیش‌بینی شده است.

تمرد و ممانعت از تطبیق عدالت: دومین مصداق بارز جرائم علیه مأمورین دولتی، تمرد نسبت به آنها است. با توجه به مفهوم بغی و محاربه، در فقه اسلامی، عناوین «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» و «تمرد نسبت به مأمورین دولتی» نیز قابل تأمل است؛ مقاومت و نافرمانی مدنی، مخالفت با یک «قانون» یا «تصمیم» یا «برخی از دولتمردان» با حفظ موجودیت و اساس حکومت و نظم حاکم بر جامعه است، اما تمرد نسبت به مأمورین دولتی از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای هرگونه حمله یا مقاومت است که با علم و آگاهی نسبت به مأموران در حین انجام وظیفه آنان به عمل می‌آید. در حقوق کیفری افغانستان هرگونه عملی که مانع تطبیق عدالت گردد اعم از تمرد، استعمال زور، تهدید و ارباب و یا عمل انتقام‌جویانه علیه موظف خدمات عامه جرم تلقی می‌گردد.

جرم تمرد نسبت به مأمورین دولتی دارای سه عنصر مادی، معنوی و عنصر قانونی است؛ عنصر مادی فعل مثبت مادی (حمله یا مقاومت و هرگونه ممانعت از تطبیق عدالت) بوده که شامل مرتکب، رفتار مجرمانه، موضوع جرم، حین وظیفه بودن مأمورین دولتی و نتیجه مجرمانه است. عنصر معنوی آن سوء نیت یا قصد انجام فعل است و عنصر قانونی آن، در قانون ایران، ماده ۶۰۷ بخش تعزیرات ق م ۱ و همچنین ماده ۳۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، حالتی از تمرد را در مورد نظامیان پیش‌بینی و برای مرتکب آن، مجازات شدیدتری تعیین کرده است. که از تمرد نوع اول به تمرد عمومی و از تمرد نوع دوم به تمرد نظامی تعبیر شده است. در قانون افغانستان این جرم به‌طور کلی تحت عنوان «ممانعت از تطبیق عدالت» تعریف و جرم‌انگاری شده است. کتاب دوم کود جزای افغانستان، باب پنجم، فصل اول، به جرم ممانعت از تطبیق عدالت و مجازات آن اختصاص یافته است. که می‌توان به مواد ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۶ و ۴۶۷، همچنین مواد ۶۲۳، ۶۲۴ و ۶۲۵ کود جزا اشاره کرد.

رسیدگی به مصداق‌های جرائم علیه مأمورین دولت که در آن، مرتکب و مجنی‌علیه نظامی بوده و موضوع جرم در ارتباط با خدمت نظامی است، در صلاحیت محاکم نظامی قرار می‌گیرد؛ اما رسیدگی به سایر مصداق‌های مذکور در صلاحیت محاکم عمومی است.

ایراد ضرب و جرح عمدی علیه مأمورین دولتی: قسم سوم از مصداق‌های جرائم علیه مأمورین دولت است که در مقررات داخلی کشورها و همچنین اسناد و مقررات بین‌المللی به‌عنوان یک عمل مجرمانه تلقی می‌شود. این عمل طبق موازین شرعی و احکام عالیه و مترقی دین مبین اسلام نیز گناه محسوب شده و مستوجب مسئولیت دنیوی و عقوبت اخروی مرتکبین آن می‌گردد. در آیات قرآن کریم برای مجازات جنایات اعم از قتل نفس و ایراد ضرب و جرح در صورت عمدی بودن تحت شرایط مقرر (یعنی مماثلت و همانندی) مجازات قصاص در نظر گرفته شده است.

در آرا و نظریات فقهی، حکم عام مربوط به ایراد ضرب و جرح اشخاص از جمله مأمورین دولتی ممنوع می‌باشد که حسب مورد، می‌تواند ارتکاب این عمل مجرمانه مستوجب قصاص یا دیه و در مواردی تعزیر نیز باشد...

## منابع و مأخذ:

۱. ابن تیمیه، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبد‌الحلیم بن عبد‌السلام، (۱۴۲۴) السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة، دار ابن حزم، بیروت.
۲. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، (۱۳۸۱)، الفصل فی الملل الاھواء والنحل، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا)، تاریخ ابن خلدون، دار احیاء التراث.
۴. أبو حامد محمد بن محمد، (۱۴۰۹ق)، الثبر المسبوك فی نصیحة

الملوک، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۵. اندرو، وینسنت، (۱۳۷۱)، نظریه‌های دولت، حسین بشیریه، چاپ اول، تهران.
۶. انصاری، مرتضی، بن محمد امین (۱۴۱۶)، فرائد الاصول، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم.
۷. انصاری، مرتضی، بن محمد امین (۱۴۲۱)، کتاب المکاسب، قم، اسماعیلیان.
۸. بلاذری، احمد بن عیسی (۱۳۹۴)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر بهبودی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، لبنان.
۹. بوضیاف، عمار، (بی تا)، مدخل لدراسه القانون الاداری، المبحث الرابع. بی جا.
۱۰. یاد، ابراهیم، (۱۳۳۱)، «دفاع مشروع در مقابل مأموران دولتی»، نامه شهربانی، ش ۹، سال ۱۶.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران.
۱۲. حر عاملی، محمد حسن (۱۴۱۶)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم.
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲)، استفتائات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶)، صراط النجاه (المحشی للخوائی)، مکتب نشر المنتخب، قم.
۱۵. دادگر، یدالله، (۱۳۷۸)، مالیه عمومی و اقتصاد دولت، بشیر علم و ادب، چاپ اول، تهران.
۱۶. دانش، سرور (۱۳۸۶)، وزارت عدلیه، مجموعه کامل قوانین اساسی

- افغانستان (۱۳۰۱ - ۱۳۸۲) ریاست نشرات، کابل.
۱۷. دانش، سرور (۱۳۹۴)، حقوق اداری افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، کابل.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران.
۱۹. ذاکر، محمد افضل (۱۳۹۸)، شرح کود جزای افغانستان، خانه ویرایش افغانستان، بنیاد آسیا، چاپخانه سعید، کابل.
۲۰. زراعت، عباس (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، ققنوس.
۲۱. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲)، الالهیات علی هدی الکتاب و السنة والعقل، به قلم حسن محمد مکی عاملی، قم.
۲۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۸۳)، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه بجامعه المدرسین، قم.
۲۳. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۹)، حقوق جزای اختصاصی، تهران، ژوبین.
۲۴. شریعتی، روح الله (۱۳۷۸)، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۲۵. عبدالستار، فوزیه (بی تا)، قانون العقوبات، القسم الخاص، بی جا.
۲۶. علامه امینی، شیخ عبدالحسین (۱۳۷۲ ق)، الغدیر، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران.
۲۷. عمید، حسن، (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عمید، دانشگاه تهران، تهران.
۲۸. فخرالمحققین، محمد بن حسن، (۱۳۸۹)، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ افست.
۲۹. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۹۸۴/۱۴۰۴)، اصول الدین و هو الکتاب

- المسمی معالم اصول الدین، چاپ طه عبدالرؤوف سعد، بیروت.
۳۰. فراء قاضی ابی یعلی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، الاحکام السلطانیه، دارالفکر، بیروت.
۳۱. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ سی و شش، میزان، تهران.
۳۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ چهل و سه، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۳۳. کلاتری، علی اکبر (۱۳۷۸)، حکم ثانویه در تشریح اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۳۴. گلدوزیان، ایرج (بی تا)، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی، بی جا.
۳۵. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، (۱۴۲۷ق) الاحکام السلطانیه، (تحقیق احمد جاد)، دارالحديث، القاهرة، مصر.
۳۶. محمود مصطفی، محمود (۱۹۸۴)، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، قاهره، مطبعه جامعه القاهرة، مصر.
۳۷. مرصفاوی، حسین صادق (بی تا)، المرصفاوی فی قانون العقوبات الخاص، بی جا.
۳۸. مسلم بن حجاج (۱۴۲۵)، صحیح مسلم، دارالکتاب العربی، بیروت.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۴)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. مؤمنی، عابدین (۱۳۹۷)، حقوق جزای اختصاصی اسلام، بی جا.
۴۱. میر محمد صادقی، حسین (میزان ۱۳۹۴)، جرائم علیه اشخاص، تهران.
۴۲. عمر، احمد مختار (۱۴۲۹)، معجم اللغة العربية المعاصرة، نشر عالم الکتب، قاهره، مصر.

۴۳. ورعی، سید جواد (۱۳۹۴)، «بررسی مفهومی «بغی»، «محاربه» و «نافرمانی مدنی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، سال سوم، شماره نهم.

#### قوانین

۱. قانون اجراءات جزایی افغانستان، تاریخ نشر، ۳ حوت ۱۳۹۲ هـ.ش، شماره مسلسل (۱۱۳۲).
  ۲. قانون استخدام کشوری ایران، مصوب ۲۲ آذر ۱۳۰۱ ش.
  ۳. قانون دیوان عدالت اداری ایران، مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۱۲ مجلس شورای اسلامی.
  ۴. قانون کارکنان خدمات ملکی افغانستان، جریده رسمی شماره ۹۵۱ مورخ ۱۳۸۷/۴/۱۶.
  ۵. قانون کود جزای افغانستان، تاریخ نشر، ۲۵ ثور ۱۳۹۶ هـ.ش، جریده رسمی، شماره مسلسل (۱۲۶۰)
  ۶. قانون مأمورین دولت افغانستان، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۷۸، ۱۹ حوت ۱۳۴۹؛ و شماره مسلسل ۳۶۴، ۱۲ جوزا ۱۳۵۶.
- قانون مجازات اسلامی ایران، باشگاه خبرنگاران جوان، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۷.